

بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه (اهداف و اصول سازمانی)

محمد کاظم ملبوبی*
محمد رضا جباری**

چکیده

سازمان‌های دعوت عباسیان و وکالت امامیه، دو سازمان مخفی بودند که در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی فعالیت می‌کردند. با بررسی تطبیقی این دو سازمان، قضاوت بهتر تاریخی نسبت به عملکرد امامان و شیعیان و عباسیان و پیروانشان امکان پذیر می‌شود. پرسش اصلی در این مقاله آن است که این دو چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در اهداف و اصول سازمانی داشته‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت سازمان دعوت اهداف سیاسی، و سازمان وکالت اهداف سیاسی و غیرسیاسی را دنبال می‌کرد. دو سازمان در اصولی مانند پنهان کاری، نظم و تدبیر امور و اطاعت محض از امام با هم یکسان‌اند. در سازمان دعوت رسیدن به قدرت به هر طریق، یک اصل بود. در سازمان وکالت اصول دیگری نظیر انتخاب مستقیم و کلاً توسط امام و نظارت مستقیم بر عملکرد آنها نیز وجود داشت. در سازمان دعوت بسیاری از داعیان توسط اشخاص دیگری غیر از امام انتخاب می‌شدند.

واژگان کلیدی

امامیه، وکیل، سازمان وکالت، داعی، دعوت عباسی، عباسیان.

mmalboobi@yahoo.com

jabbari@qabas.net

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۹

*. کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۸

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی مرتبط با تاریخ اهل‌بیت (علیهم‌السلام) همواره زوایدی از سیره سنی و اجتماعی آنان را برای ما روشن می‌کنند. مطالعه سازمان وکالت املیه^۱ که بنیادگذار آن ائمه (علیهم‌السلام) بوده‌اند - و مقایسه آن با سازمان دعوت عبسیان، برای ما شیعیان فوایدی را به همراه دارد؛ از جمله شناخت بهتر سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و الگوهای زندگی سنی و اجتماعی آنان. بررسی این دو سازمان از جهت دیگری نیز برای ما ایرانیان اهمیت دارند؛ چراکه داعیان عبسی و وکیلان املیه از عوامل نفوذ و گسترش تشیع در ایران بوده‌اند. بنابراین شناخت و مقایسه آنان، به شناخت بهتر عوامل نفوذ تشیع و تثبیت آن در ایران می‌انجامد.

از دیگر سو، کارهای مقایسه‌ای در مطالعات تاریخی نسبت به مطالعات دیگر بسیار کم انجام شده است. نبود مطالعات تطبیقی بین سازمان‌های اجتماعی و سنی نظیر سازمان‌های دعوت عبسیان و وکالت املیه - یکی از این کم‌توجهی‌هاست. این در حالی است که در پژوهش‌های اخیر، آثار مستقلی درباره هر دو سازمان نگاشته شده است. در مورد سازمان وکالت می‌توان به بخشی از کتاب *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (علیهم‌السلام)* نوشته دکتر جاسم حسین و کتاب *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم‌السلام)* اثر دکتر محمدرضا جباری اشاره کرد. در باب سازمان دعوت عبسی نیز می‌توان بدین آثار اشارت نمود: *طبیعة الدعوة العباسیة و العباسیون الاوائل* نوشته دکتر فاروق عمر فوزی، *الدعوة العباسیة: تاریخ و تطور و الدعوة العباسیة: قیادی و أسالیب نگاشته* دکتر حسین عطوان و *عباسیان از بعثت تا خلافت* نوشته دکتر محمدالله اکبری.

در مقاله پیش رو تلاش می‌شود با توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سازمان وکالت املیه و دعوت عبسیان در اهداف و اصول سازمانی بررسی شود؛ همان‌گونه که پیش‌تر در مقاله دیگری^۱ به بررسی تطبیقی این دو سازمان در مراحل

۱. جباری و ملبودی، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عبسیان و سازمان وکالت املیه» (مراحل

شکل‌گیری و عوامل پیدایش پرداخت بلیم.

مفهوم‌شناسی وکالت، دعوت و سازمان

با نقت در معنای واژگانی و اصطلاحی واژه وکالت^۱ می‌توان دریافت که در معنای این واژه نوعی عجز از انجام مستقیم کار نهفته است. به بیانی دیگر، موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که به دلایلی قادر به انجام مستقیم کار نباشد. از این رو، امامان شیعه علیهم‌السلام برای انجام کارهایی که به صورت مستقیم قادر به انجام آن نبوده‌اند، وکلایی را تعیین می‌کردند.^۲ اقداماتی نظیر ارتباط با شیعیان مناطق دور دست و جمع‌آوری وجوه شرعی از جمله اموری بوده که امامان علیهم‌السلام برای انجام آنها از وکیل استفاده می‌کردند. امامان معصوم همین واژه را در ارتباط با وکلا به کار می‌بردند؛ چنان‌که امام حسن عسکری علیه‌السلام به عثمان بن سعید فرمود:

«امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقة المأمون علی مال الله».^۳

دعوت^۴ نیز به معنای فراخواندن، دعا کردن، راهنمایی (به حقیقت دین) و صدا زدن است.^۵ در اصطلاح دعوت به معنای به‌کارگیری روش‌های مختلف برای آماده‌سازی اذهان برای قبول یک موضوع یا اندیشه است.^۶ داعی در لغت به معنای دعاگو و دعاکننده است و در اصطلاح به

شکل‌گیری و عوامل پیدایش)»، *تاریخ دار آینه پژوهش*، ش ۳، پاییز ۸۹، ص ۱۰۴-۷۵.

۱. Agency.

۲. جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، ص ۳۵.

۳. طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۳۵۶.

۴. Propaganda.

۵. الجرّ، *فرهنگ لاروس*، ج ۱، ص ۹۸۰؛ معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۲، ص ۱۴۸۵.

۶. مختار العبادی، *فی التاریخ العباسی و الفاطمی*، ص ۱۷.

مبلغ و یا کسی گفته می‌شود دیگران را به دینی یا منتهی فرامی‌خواند.^۱ در این پژوهش منظور از داعی، همان مبلغان عیسی است که در قرن دوم هجری فعالیت گسترده‌ای علیه امویان انجام می‌دادند. بعدها اسماعیلیه نیز از این اصطلاح بهره گرفت؛ چنان‌که داعی یکی از مراتب دعوت اسماعیلیه بود که بالاتر از مرتبه‌مأذون و پایین‌تر از مرتبه‌حجت قرار داشت.^۲ سازمان^۳ در لغت به معنای «تشکیلات» است.^۴ از نظر اصطلاح، سازمان پدیده‌ای اجتماعی است که آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود نسبتاً مشخصی است و برای تحقق هدف یا اهدافی براساس یک سلسله‌مبانی دائمی فعالیت می‌کند.^۵

با نقت در این تعریف مشخص می‌شود که خصوصیات پنج‌گانه سازمان بدین قرار است: پدیده‌ای اجتماعی بودن، هماهنگی آگاهانه (مدیریت)، داشتن مرز مشخص، تلاش برای تحقق هدف یا اهداف مشترک و داشتن اصول دائمی. این ویژگی‌ها در دو سازمان مورد بحث ما وجود دارند؛ بدین بیان که هر دو سازمان متشکل از افراد انسانی در تعامل با هم بوده‌اند (پدیده اجتماعی) و همچنین هر دو دارای اهداف معینی بوده و از اصول مشخصی پیروی می‌کرده‌اند و از سوچی با دیگران مرزبندی داشته و در رأس آنها رهبرانی بوده‌اند (هماهنگی آگاهانه) که برنامه‌های سازمان را هماهنگ می‌کرده‌اند. بنابراین به تحلیل آنکه خصوصیات یک سازمان بر این دو منطبق است، در این مقاله از اصطلاح امروزی سازمان برای آنها استفاده کرده‌ایم.



اهداف سازمان دعوت عباسی

سازمان دعوت عباسیان مانند تمام سازمان‌های دیگر برای رسیدن به اهدافی به وجود آمده

۱. دهخدا، لغتنامه، ج ۲۲، ص ۹۷.

۲. معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۴۸۵.

۳. Organization.

۴. دهخدا، لغتنامه، ج ۲۸، ص ۹۹.

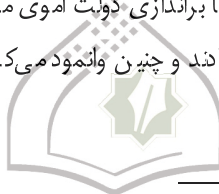
۵. رایینز، تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)، ص ۲۱.

بود. در میان تملی گروه‌های سلسلی فعال در آن دوران، عبسلیان دارای سلسلی‌ترین پارادایم^۱ بود. ائتلافها، اتحادها و قبض و بسطهای این گروه کلاً بر پایه مقتضیات و اهداف سلسلی بود که در پی کسب قدرت و حفظ آن از هر طریق ممکن بود.^۲ عبسلیان با تلمیس سازمان دعوت دو هدف سلسلی را دنبال می‌کردند:

۱. براندازی امویان؛

۲. هستیابی به خلافت.

در این میان به نظر می‌رسد که آنان اهدافی دینی را نیز پی می‌گرفتند. توصیه امام عبسلی به دعوت به قرآن و سنت می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد.^۳ اما عملکرد آنان در چگونگی رسیدن به قدرت، خلاف این ادعاست. استفاده از ابزارهای نادرست نظیر فریب دادن گروه‌های مذهبی از جمله شیعیان با شعارهای مبهم، قیام خونین همراه با قتل عام^۴ و دست‌آزر خشونت‌های پس از قیام نشان می‌دهد که این اهداف اگر هم بوده‌اند، در مقابل اهداف سلسلی، جایگاه درخوری نداشته‌اند. هدف اصلی همان هستیابی به خلافت بود که از اعتقاد بنی‌هاشم (از جمله عبسلیان) به اولویت در خلافت پس از پیامبر ﷺ ناشی شده بود و هستیابی به این هدف، فقط با براندازی دولت اموی ممکن بود. بنابراین آنها در ظاهر خود را مشتاق خلافت نشان نمی‌دادند و چنین وانمود می‌کردند که هدف آنها فقط برانداختن



۱. پارادایم شامل مفروضات کلی نظری، قوانین و فنون کاربرد آنهاست که اعضای یک جمعه علمی خاص آنها را برمی‌گزیند. (چارلز، چیسستی، علم، ص ۱۰۸) پارادایم مجموعه‌ای از تفکرات، تصورات و ارزش‌هایی است که یک پیش از واقعیت را شکل می‌دهند. این پیش اساس راهی قرار می‌گیرد که یک جمعه خود را بر اساس آن سازمان‌دهی می‌کند. (احمدی و دیگران، نگرش‌های جامع به مدیریت استراتژیک، ص ۸۴)

۲. قاجانی قناد، «جریان سلسلی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، تاریخ اسلام، ش ۲۸، ص ۶۵.

۳. ناشناس، اخبار الدولة العباسیة، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۴. ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۲۱؛ مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۷۹.

امویان است.^۱

نقطه مشترک علویان و عبلسیان در فعالیت علیه امویان این بود که هر دو خلافت را حق مسلم اهل بیت علیهم السلام می دانستند.^۲ از این رو در قیام های علویان در آن زمان مانند قیام عبدالله بن معاویه^۳ نیز برخی شعارهای مشترک با عبلسیان نظیر شعار «الرضا من آل محمد» مطرح می شد و بدین ترتیب تلقی همگان از این شعار به قدرت رسیدن شخصی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. دعوت به «الرضا من آل محمد» به تلاش عبلسیان، موجب پوشیده نگاه داشتن هدف اصلی نیز می شد. ابهام این شعار و معین نکردن مصداق آن سبب می شد بسیاری از مخالفان امویان و شیعیان سلسله، جذب دعوت شوند.

عبلسیان دعوت را حرکتی در جهت خون خواهی اهل بیت علیهم السلام قرار دادند تا شمار بیشتری از شیعیان را به سوی خود کشانند. برای نمونه قیام یحیی بن زید و شهادت وی، خرلسایان را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود؛ به گونه ای که در آن سال نام هر فرزند پسری که در خرلسان به دنیا آمد، یحیی نهادند.^۴ همچنین نقل شده که خرلسایان زنجیرهای یحیی را به بیست هزار درهم از آهنگر آن خریدند.^۵ مظلومیت علویان در این قیام عمل اصلی تأثیر آن در خرلسان عبلسیان با دانستن این مسئله خود را به عنوان خون خواهان یحیی مطرح کردند؛ چنان که ابومسلم در سخنان خود خون یحیی را مطالبه می کرد. وی پس از فتح گرگان جسد یحیی را از بالای دار پایین آورد و به خاک سپرد و سپس برای او سوگواری کرد.^۶ بدین ترتیب، بسیاری از علویان در برابر این حرکات سلسله فریب خوردند و با آنها همراه شدند.

۱. زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۸۸.
۲. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۶۲.
۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۵.
۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۱۳.
۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۸.
۶. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص ۱۶۳.
۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۲.

توجه عباسیان به شعارهای مذهبی نیز در جهت برانگیختن بیشتر گروههای ناراضی و جذب آنان بود. نهضت آنان رنگ دینی داشت و به همین دلیل بنی امیه به آن متهم می‌شدند که به اسلام خیانت می‌کنند.^۱ تبلیغات عباسیان مبتنی بر منعت امویان (بطلیل ظلم و ستم) و سپس دعوت به اهل بیت علیهم‌السلام بود^۲ و حتی به هنگام قیام، آیات قرآن را می‌خواندند.^۳ با این همه توجه بیش از حد عباسیان به اهداف سیاسی سبب شده بود که مسائل دیگر از جمله اعتقادات در حاشیه قرار گیرد و آنان برای رسیدن به اهداف خود دست هر فرقه‌ای را که به سوشان دراز می‌شد، بشمارند.^۴ در واقع اینکه این هواداران تا چه حد به آیین علمه مسلمانان نزدیک باشند، در نظر آنها اهمیت چندانی نداشت.^۵

در اثنای دعوت، شخصی به نام عمار بن یزید که بعدها به خدش معروف گشت، توسط محمد بن علی به خراسان فرستاده شد.^۶ وی پس از مدتی تغییر عقیده داد و باورهای خرمیان را ترویج کرد. عقیده انحرافی خدش و گرویدن عده‌ای به او سبب شد که اسد بن عبدالله قسری حاکم اموی او را دستگیر و سرانجام به سال ۱۱۸ هجری اعدامش کند.^۷ اما محمد بن علی در سال ۱۲۰ هجری از او اعلام برائت کرد.^۸ درحقیقت اعلام برائت دیر هنگام امام عباسی به سیاسی‌کاری او بازمی‌گشت. بطلیل گرویدن عده‌ای به خدش، عباسیان بیم آن داشتند که با

۱. آبروی و دیگران، *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ص ۱۵۶.
۲. عطاوان، *الدعوة العباسية: مبادئ وأساليب*، ص ۱۲۰.
۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۳۵۶؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتدء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۴۶.
۴. زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۸۸.
۵. همان، ص ۳۸۹.
۶. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۱۷؛ مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ مقلسی، *البدء و التاريخ*، ج ۶، ص ۶۰؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۱۰۹.
۷. همان؛ مقلسی، *البدء و التاريخ*، ج ۶، ص ۶۰ و ۶۱.
۸. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاريخ*، ج ۵، ص ۲۱۸.

محکوم کردن او، شماری از پیروان خود را از دست بدهند، یا اینکه اختلاف بالا گیرد و نظام دعوت آنان از بین برود. نشانه‌های این امر در ملامت‌گذاری تفکر خدش حتی پس از قیام علنی دیده می‌شود. ابومسلم، محمد بن سلیمان بن کثیر را به جرم گرایش به خدش اعدام کرد.^۱ البته این امر تنها بهانه‌ای برای از بین بردن رقبای سیلسی بود، اما از وجود منهب خدش در آن زمان حکایت دارد. در زمان فعالیت خدش نیز عده‌ای از دعوت‌گران نظیر مالک بن هیشم و حریش بن سلیم العجمی با او همراهی کردند.^۲

در هر حال محمد بن علی ناگزیر شد مدتی ارتباط خود را با داعیان قطع کند. داعیان خراسان سلیمان بن کثیر را نزد او فرستادند تا کسب تکلیف نمایند. وی نیز نلم‌های سرپسته به او داد تا به خراسان برود. با گشودن نلم مشخص شد که تنها عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در آن نوشته شده است^۳ که حاکی از خشم محمد بن علی از آنان بود. سرانجام محمد بن علی در سال ۱۲۰ هجری بکیر بن ماهان را به همراه نلم‌های به خراسان فرستاد. داعیان در ابتدا او را نپذیرفتند، از این‌رو امام عبسی مجبور شد نشانه‌هایی برای آنان بفرستد تا نمایند او را بپذیرند.^۴ پس از آن عبسیان بر آن شدند تا کوتاهی خود را جبران کنند. محمد بن علی نیز در نلم‌ها اعلام برائت از خدش، عمل به قرآن و سنت را نیز به دستور العمل دعوت افزود.^۵

سرنگونی بنی‌امیه مهم‌ترین نقطه اشتراک عبسیان و پیروانشان بشمار می‌رود. بسیاری از پیروان عبسیان فقط برای براندازی امویان با آنها همراه شده بودند؛ درحالی‌که این پیروان در

۱. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲. ابن‌ثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۱۹۶؛ فان فلوتن، *السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی العهد بنی‌امیة*، ص ۱۰۴.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن‌ثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۲۱۸.

۴. همان؛ بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۱۳ - ۲۰۸؛ ابن‌ثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتداء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۲۷.

۵. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

هدف اصلی یعنی خلافت، با آنها اختلاف نظر داشتند. دعوتگران در جذب خراسانیان فقط توانستند حس سیلمی آنها را برانگیزند، بی آنکه متعرض عقاید گوناگونشان شوند.^۱ قیام‌های بعد از به قدرت رسیدن عبسینان به خوبی نشان می‌دهد که اختلاف نظر پیروان با سران دعوت در مسئله خلافت، علت اصلی برخی از این قیام‌ها بوده است. قیام شریک بن شیخ المهری در بخارا از آن جمله است. وی که در سال ۱۳۳ هجری در بخارا قیام کرد در آغاز اعلام داشت اکنون که از رنج مروانیان رهایی یافتیم، نباید به رنج عبسینان تن دهیم. بی شک خلیفه به پیمبر ﷺ باید از فرزندان او باشد.^۲

در سال ۳۲ هجری بالشکرکشی عبسینان به عراق، هدف براندازی امویان تلقین شد. تنها در این زمان بود که هدف اصلی آنان یعنی تصاحب خلافت آشکار گردید. با فرار مروان بن محمد به سوی مصر، مسند خلافت خالی ماند. عبسینان نیز که هشام را ناامن می‌دیدند، وارد کوفه شدند تا مرحله آخر نقشه خود را به انجام رسانند. در کوفه به بار دیگر تضاد اهداف عبسینان با پیروانشان نمودار شد. ابوسلمه خلیل که پس از مرگ ابراهیم امام، موقعیت خود را در خطر می‌دید، با مشاهده عزم عبسینان برای به دست گرفتن خلافت، به سه تن از علویان (امام صادق علیه السلام، عبدالله محض و عمر الاشرف) نلمه نگاشت.^۳ وی در این نلمه نگاری، هدفی سیاسی را دنبال می‌کرد و به همین دلیل امام صادق علیه السلام او را شیعه دیگری نلمید.^۴ در هر حال این نلمه نگاری نشان دهنده تضاد اهداف رهبران و پیروان دعوت بود.

سرانجام اخبار تصرف عراق به عبسینان رسید و آنان به سرعت به مسجد کوفه آمدند و با

۱. فان فلوتن، السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی

عهد بنی امیة، ص ۱۰۵.

۲. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۸۶.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج

۴۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۴. ابن طقطقی، الفخري فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیة، ص

۱۵۱.

ابوالعباس به عنوان خلیفه بیعت نمودند.^۱ بدین ترتیب، ابوسلمه نیز تسلیم این جریان شد. عبلیان پس از رسیدن به این هدف برآن شدند تا به خلافت خود مشروعیت بخشند. بدین منظور آنان با تغییر ماهیت دعوت، به استدلال‌هایی نظیر وراثت اعمام روی آوردند.

اصول سازمانی دعوت عباسیان

۱. پنهان‌کاری

سازمان دعوت یک سازمان سرری بود. به تحلیل اختناق حاکم در دوره اموی، هرگونه حرکت علنی به شدت سرکوب می‌شد. امویان با اینکه با قیام‌های متعددی روبه‌رو بودند، به خوبی از پس آنها برآمده و توانسته بودند حاکمیت خود را حفظ کنند. موفقیت آنها در سرکوب قیام‌های علنی سبب شد گروهی از علویان به رهبری ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه فعالیت‌های خود را مخفیانه انجام دهند. با انتقال این سازمان زیرزمینی از ابوهاشم به محمد بن علی عبلی،^۲ عبلیان نیز فعالیت خود را به گونه‌ای ناآشکار دنبال کردند. این اصل در توصیه‌های محمد بن علی به داعیان به خوبی دیده می‌شود. او مواردی را برای داعیان برشمرد تا آنها مخفی‌کاری را به بهترین شکل رعایت کنند:

فعالیت تحت پوشش تجارت: وی در توصیه خود به داعیان می‌گوید: «تجارت را چنان جدی بگیرد که هیچ کس گمان نبرد که شما جز آن، کار دیگری هم دارید...»^۳ داعیان نیز به سفارش وی عمل کردند. میسر و ابوعکره هنگام حضور در خراسان هرگاه از سوی حاکم احضار می‌شدند، خود را بازرگان می‌خواندند.^۴ بکیر بن ماهان برای اینکه کسی به ملاقات وی با

۱. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۵۳؛ ابن قتیبه دینوری، *الامامة و السياسة*، ج ۲، ص ۱۴۹؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۷۵ - ۲۷۳؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ ناسناس، *اخبارالدولة العباسية*، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۳۳۳.

محمد بن علی در شرات^۱ مشکوک نشود، مدتی را در آنجا به دأوستد عطریات مشغول گشت؛ به گونه‌ای که در بین مردم آن منطقه به تاجر عطریات شناخته شد.^۲ ابومسلم در زمان ریاست خود بر داعیان، برای برانگیختن مردم افرادی را در لباس بازرگانان به سراسر خراسان فرستاد.^۳ کناره‌گیری از قیام‌ها: یکی از دلایل برکنار ماندن عبسیان از قیام‌های علویان، حفظ سازمان دعوت و اعضای مخفی آن از آسیب‌های احتمالی بود. برای نمونه محمد بن علی، بکیر بن ماهان را از همکاری با قیام‌های علوی باز داشت؛ چرا که معتقد بود این‌گونه حرکتهای آشکار نتیجه‌ای جز نابودی ندارد و ما به موقع انتقام خون آنان را از بنی‌امیه خواهیم ستاند.^۴ وی همچنین به داعیان دستور داده بود که از ورود به قیام یحیی بن زید علوی خودداری کنند.^۵

جذب افراد مورد اطمینان: امام عبسی به دعوتگران توصیه کرده بود که تنها کسانی را به سازمان دعوت بپذیرند که به آنها اطمینان کامل دارند.^۶ این توصیه نیز در جهت حفظ سازمان از خطر علنی شدن فعالیت‌های آن صورت گرفته بود.

ممنوعیت هرگونه فعالیت نظامی برای دعوتگران: محمد بن علی برای جلوگیری از هرگونه حرکت علنی و افراطی - که موجب فاش شدن سازمان می‌شد - استفاده از شمشیر را برای پیروانش ممنوع کرده بود. وی به ابو عکرمه گفت: «استفاده از شمشیر بر شما حرام است!

۱. شرات از نواحی شام است که بر سر راه دمشق به مدینه در جنوب بحرالمیت قرار گرفته است. (حموی، معجم البلدان، ص ۳۳۱ و ۳۳۲) در حال حاضر بخش شرقی این منطقه جزء کشور اردن و بخش غربی آن جزء متصرفات رژیم اشغالگر است. (الله‌اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۷۱)

۲. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۱۹۴.

۳. زینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۴۳.

۴. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۲۴۲. آنان در برخی قیام‌ها نظیر قیام عبدالله بن معاویه شرکت داشتند که از این منع امام عبسی، مشخص می‌شود شرکت در قیام نیز به اذن وی بوده است

۶. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۳.

دست از آن بدارید تا به شما اذن دهم»^۱.

کتمان نام امام: عیسیان به هستور محمد بن علی نام امام خود را مخفی می‌کردند. آنان هستور داشتند که در جواب سؤال از نام وی، بگویند تقی می‌کنیم و هستور داریم نام امام خود را کتمان نمی‌یم. افشای این‌گونه اسرار فقط برای کسانی مجاز بود که به آنها اطمینان کامل داشته باشند.^۲ عیسیان تبلیغات خود را در نهایت احتیاط انجام می‌دادند. امام عیسی وقتی با علویان ملاقات می‌کرد، گویی از هم‌پیش بی‌خبر و منتظر اقدامی از سوی علویان بود.^۳ آنان شخص امام را مخفی می‌کردند و غیر از داعیان بزرگ و نقبا و تعدادی از دعوتگران، دیگر داعیان، از امام مجهول پیروی می‌کردند.^۴ دعوتگران با سرسختی تمام کار خود را پی می‌گرفتند و از شکنجه و اعدام واهم‌های نداشتند. آنان هرگاه به دست مأموران حکومتی گرفتار می‌شدند، با زیرکی خود را بازرگان قلمداد می‌کردند و از چنگ مأموران خلاصی می‌یافتند.^۵ رعایت فقی این اصل یکی از دلایل پیشرفت سازمان تا هنگام قیام علنی بود و از سویی سبب می‌شد که نیروهای عیسی در کشاکش درگیری‌های امویان و علویان حفظ شوند و از دید جلسوسان اموی نیز دور بمانند.

۲. پیروی محض از امام عیسی

عیسیان برای آنکه قیام خود را بهتر رهبری کنند، از ابتدا پیروان خود را به اطاعت محض از رهبر سازمان عادت داده بودند. انتقال امانت از ابوهاشم به محمد بن علی بدین معنا بود که رهبر سازمان بر دعوتگران، امانت داشت و آنان وظیفه داشتند از او اطاعت کنند. امام عیسی در هستورهای خود به داعیان در مورد حرمت استفاده از شمشیر، «اذن» خود را برای برداشتن

۱. همان، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. الله اکبری، *عیسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۹۰.

۴. عطاوان، *الدعوة العباسية □ مبادئ و أسالیب*، ص ۹۵.

۵. الله اکبری، *عیسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۱۳۴.

این حرمت شرط کرده بود.^۱ اطاعت داعیان از این امر او سبب شد که آنها تا هنگام دستور ابراهیم امام به قیام علنی، هرگز دست به شمشیر نبرند.

عباسیان به خوبی اوامر محمد بن علی را اجرا می‌کردند. دستورهای امام عبسی به کنارگیری از برخی قیامها به مقت عملی می‌شد. در هنگام قیام زید در کوفه محمد بن علی به پیروانش فرمان داد از قیام کنارگیری کنند و آنها نیز کوفه را ترک کردند.^۲ این در حالی است که پیروی از دستور امام عبسی در کنارگیری از قیامها، در مورد قیام یحیی بن زید نیز انجام شد.^۳ از این اطاعت محض می‌توان نتیجه گرفت که شرکت در قیام عبدالله بن معاویه نیز به دستور امام عبسی بوده است؛ به ویژه آنکه این قیام فوایدی مانند آشکار شدن ضعف امویان و گرفتاری بیشتر آنان را نیز به همراه داشت. دعوتگران به نوعی امام عبسی را رهبری معنوی می‌دانستند و به همین رو از خشم وی می‌ترسیدند. زمانی که ابومسلم برای نخستین بار به خراسان اعزام شد، برخی داعیان از جمله سلیمان بن کثیر، رهبری او را در خراسان نپذیرفتند و به همین دلیل وی به سمت عراق حرکت کرد. اما داعیان پیشیمان شدند و از بیم خشم امام عبسی او را از نیمه راه بازگردانند و به رهبری وی تن دادند.^۴

نمونه‌های اطاعت از امام عبسی در سطوح بالای سازمان دعوت^۵ نیز دیده می‌شود. برای

۱. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳. همان، ص ۲۰۰.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۳۴۴.

۵. سازمان دعوت دارای یک ساختار هرمی بود که در رأس آن یک امام قرار داشت و پس از وی نیز داعیان کوفه بودند. در خراسان دوازده نقب، شورای مرکزی دعوت را در مرو تشکیل می‌دادند. سپس دوازده تن به عنوان اعضای علی‌البدل (نظراء النقباء) و پس از آنان یک مجلس هفتاد نفره از داعیان قرار داشتند. زیرمجموعه این مجلس، گروهی ۳۶ نفره تحت عنوان دعاة الدعاة (مبلغ مبلغان) بودند که به بر دعوتگران نظارت داشتند. در مرتبه بعد نیز داعیانی بودند که در هر شهر و روستایی به دعوت می‌پرداختند. (عمر، طبیعة الدعوة العباسية، ص ۲۳؛ ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۳۱-۲۱۳)

مثال، بکیر بن ماهان عازم شام بود تا نله کوفیان را به محمد بن علی برساند. در این هنگام به او خبر رسید که برادرش در سند وفات یافته و مال فراوانی برای او برجای نهاده است. کوفیان از او خواستند مأموریت خود را فراموش کند و به سند برود، اما وی گفت: «نیا را بر آخرت مقدم نمی‌دارم و برای رفتن به سند باید از امام کسب اجازه کنم.»^۱ این پیروی بی‌چون و چرای کار هماهنگی و برنله یویزی دعوت را برای امام عبلیسی آسان‌تر می‌کرد. در عین حال امام عبلیسی به جز رهبران کوفی و نمایندگان اعزامی خود، در انتخاب سایر اعضا دخالتی نداشت و سایر اعضا توسط رهبران کوفی و داعیان خراسان برگزیده می‌شدند. انتخاب نقبای خراسان توسط بکیر بن ماهان نمونه‌ای از این موارد است.^۲

۳. نظم و تدبیر در امور

اصل دیگری که در سازمان دعوت اهمیت داشت، نظم و تدبیر بود. پیروی از این اصل، یکی از تفاوت‌های مهم دعوت عبلیسی با سایر تشکیلات هم‌زمان با آن است. مثلاً با اینکه حسینیان در سال ۱۲۰ هجری مبلغانی را برای دعوت به خود به نقطه‌ی ملند عراق و خراسان فرستادند، به طیل عدم انسجام تشکیلاتی توفیق چندانی نیافتند،^۳ اما سازمان دعوت از ساختار تشکیلاتی منظمی برخوردار بود و هرگونه حرکت سازمانی را با برنله انجام می‌داد. برنله دعوت از سوی امام و داعیان بزرگ تدوین و به دعوت‌گران ابلاغ می‌شد. ساختار تشکیلاتی منظم، به انجام صحیح این برنله کمک می‌کرد و برنله به از سطوح بالا به سطوح پایین‌تر ابلاغ می‌شد و وظیفه هر کس را مشخص می‌کرد. همین ساختارهای منظم در دعوت اسماعیلیان نیز دیده می‌شود که از عوامل توفیق آنها بوده است.

از موارد دیگر تدبیر عبلیسیان، انتخاب فرماندهی لایق به نام ابومسلم خراسانی برای رهبری

۱. همان، ص ۱۹۸-۱۹۴.

۲. همان، ص ۲۳۱-۲۱۵.

۳. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۱.

قیام علنی بود. ابومسلم بزرگ داعیان خراسان و شخصی مدیر و مدبر بود^۱ نقش وی در قیام عبلی به حدی بود که جرجی زیدان معتقد است نقش او در تأسیس دولت عبلی بیش از نقش عمروعاص در تأسیس دولت اموی بوده است؛ زیرا عمروعاص فقط با فکرش به معاویه کمک کرد، ولی ابومسلم با قوم و شمشیرش عبلیان را یاری داد.^۲ تغییر ابومسلم در تفرقه فکری میان اعراب یمنی و مضری و استفاده از این اختلاف برای پیشبرد مقاصد عبلیان و همچنین از بین بردن رقبا و فرماندهی نظمی زیرکانه او سبب فراگیری سریع قیام در خراسان شد.

در این سازمان ارتباطات نیز نظم خاصی داشت. امام عبلی از طریق نمایندگان خود یا نله به با پیروان و رهبران کوفی ارتباط برقرار می‌کرد. پیروان جز از طریق مسیری خاص، یعنی رساندن نله‌ها و اموال به رهبران کوفی نمی‌توانستند با امام عبلی ارتباط برقرار کنند. تنها زمان حج، داعیان خراسان نیز می‌توانستند امام عبلی را ملاقات کنند.^۳

۴. کسب قدرت از هر طریق ممکن

عبلیان در جهت رسیدن به اهداف خود، به متحد کردن قشرهای ناراضی از امویان پرداختند و با انتخاب روشی متناسب با هر یک از این گروه‌ها، آنها را حول محور براندازی امویان گرد آورند. در این راه آنان هرگونه ممانع را نیز به سرعت از بین می‌بردند و حتی از قتل رقبای سیلیمی خود ابایی نداشتند.

هنگامی که عبدالله بن معاویه علیه امویان قیام کرد، عبلیان بنا به مصلحت با او همراه شدند. پس از تسلط عبدالله بر پاره‌ای از نواحی ایران و عراق، منصور به فرمانداری ایذه منصوب شد،^۴ اما طولی نکشید که عبدالله بن معاویه شکست خورد و متواری گردید. در این

۱. ابن عبیر، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۱۲۱.

۲. زیدان، *تاریخ التمدن الاسلامی*، ج ۱، ص ۸۸.

۳. ولهاوزن، *تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الی نهایت الامویة*، ص ۴۹۰.

۴. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۸۳.

هنگام، وی خراسان را به عنوان بهترین مکان برای پناه گرفتن برگزید، ولی او در مورد ابومسلم اشتباه اندیشیده بود؛^۱ چرا که ابومسلم وی را دستگیر کرد و به قتل رساند.^۲ این عمل ابومسلم جز از بین بردن رقبای سلسلی توجیهی نداشت. عبدالله بن معاویه پیش تر مدعی وصیت ابوهاشم شده بود^۳ و در این زمان نیز با شعار الرضا من آل محمد قیام کرد،^۴ از این رو خطری برای عیسیان در خراسان بشمار می رفت. بنابراین قتل او راه را برای به قدرت رسیدن عیسیان هموارتر می کرد.

همراهی عیسیان با محمد نفس زکیه و بیعت با او نیز مصلحتی بود. این امر زمانی آشکار شد که به هنگام بیعت دوم با محمد در سال ۱۲۹ هجری، یک عیسی از راه رسید و خیر پیروزی ابومسلم در خراسان را به ابراهیم امام داد. عیسیان نیز با شنیدن این خبر بیعت نکرده، مجلس را ترک گفتند.^۵

اصل قرار دادن رسیدن به قدرت، سبب می شد که آنان در این راه، از قتل و کشتار نیز ایاری نداشته باشند. بنا به نقلی، قیام عیسیان در خراسان موجب کشته شدن ششصد هزار نفر شد.^۶ به گفته ابن عبری، این تعداد به غیر از کسانی است که در جنگها کشته شده اند.^۷ ابن خلدون چنین نقل می کند که پس از فتح گرگان، به قحطیه خیر رسید که اهل گرگان

۱. ولهاوزن، *تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الي نهاية الامویة*، ص ۴۷۴.
۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ ابن طقطقی، *الفخري في الآداب السلطانية و الدول الاسلامية*، ص ۱۳۶.
۳. به گفته شهرستانی و اشعری، وصیت ابوهاشم بین چند نفر ادعا شد: عبدالله بن معاویه محمد بن علی، بیان بن سمعان و عبدالله بن عمرو حرب کندی. (اشعری، *المقاتلات و الفرق*، ص ۴۰ - ۳۵؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۳)
۴. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۵۵.
۵. همان، ص ۲۲۷.
۶. مقرئیزی، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیة و بنی هاشم*، ص ۷۹؛ ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۱۲۱.
۷. همان.

قصد خروج بر او را دارند. وی نیز بر آنها تلخت و نزدیک به سی هزار تن را کشت.^۱ آنان پس از پیروزی، بسیاری از علویان را قتل عام کردند. پس از امویان نوبت به اعضای مؤثر و قدرتمند دعوت رسید و بدین ترتیب کسائی مانند ابومسلم و ابوسلمه نیز به قتل رسیدند.^۲

۵. جذب حداکثری طرفداران

اصل مهم دیگر در دعوت عبلیان، دعوت به «الرضا من آل محمد» بدون ذکر نام امام بود.^۳ این اصل، افزون بر حفظ امام از آسیب‌های احتمالی، سبب جذب علویان و شیعیان سلسلی می‌شد. پرسش علویان از نام امام عبلی نیز پلسخی جز مخفی کردن نام او نداشت.^۴ عبلیان در ظاهر با علویان همراهی می‌کردند. بیعت با نفس زکیه و همکاری در قیام عبدالله بن معاویه نمونه‌ای از این همراهی‌ها بود، اما این اعمال، مصلحتی بود و علویان تنها پس از اعلام خلافت ابوالعباس بدین موضوع پی بردند.

آنان با وعده‌های دیگر، موالی و قشرهای ناراضی را نیز جذب می‌کردند. دعوتگران عبلی به عمده‌چنین تلقین می‌کردند که چون خلافت به دست عبلیان افتد، از خراج معاف خواهند شد و جزیه و خراج از غیرمسلمانان تا حد اعتدال پلین خواهد آمد و روستاییان نیز از کار اجباری معاف خواهند شد.^۵ سازش ابومسلم با موبدان مجوسی در ماجرای بلفرید^۶ را باید



۱. ابن‌خلدون، *دیوان المبتدأء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۵۶.
۲. عطوان، *الدعوة العباسیة □ تاریخ و تطور*، ص ۳۷۵ - ۳۶۶.
۳. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۰.
۴. همان، ص ۲۰۳.
۵. پطروشفسکی، *اسلام در ایران از مجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ص ۶۸.
۶. بلفرید از زرتشتیان بود که ادعای پهلبری کرد و احکام جدیدی برای پروانش بیان نمود. این عمل با مخالفت موبدان زرتشتی روبرو شد و آنان از ابومسلم کمک خواستند. ابومسلم نیز وی را دستگیر کرد و به قتل رساند. (گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)

بخشی از سیلست او در بهره‌جویی از نیروهای گوناگون ضد اموی بشمار آورد.^۱ پیروان ابومسلم آمیزه‌ای از اعراب و ایرانیان بود. به‌واقع جذب عناصر مختلف یکی از رموز پیروزی آنان بشمار می‌رفت.^۲ داعیان می‌کوشیدند همه ناراضیان اعم از عرب و غیرعرب، خارجی، شیعه و غیرشیعه و حتی غیرمسلمانان را جذب کنند.^۳ بیشتر پیروان ابومسلم از کشاورزان فارس بودند. دعوت عبلیان مبتنی بر ایمان به کتاب خدا و رسول و معتقدات ایرانی (مانند تناسخ) بود.^۴ قیام المقنع بعدها این نوع اعتقادات را نشان داد. آنان در میان شیعه خود را خون‌خواه آل‌علی و نزد ناراضیان شعوبه نیز خویش‌تن را دشمن عرب نشان می‌دادند.^۵

اهداف سازمان وکالت امامیه

سازمان وکالت امامیه برخلاف دعوت عبلی فقط برای تأمین اهداف سبلی (مانند توجیه سبلی شیعیان) پدیدگذاشته نشده بود، بلکه دارای اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز بود؛ نظیر پلسخ‌گویی به مسائل فقهی و عقیدتی توسط وکیل امام.^۶ امامیه در آن دوران تنها گروهی بود که پارادایم اعتقادی - سبلی داشت. اصلی‌ترین اقدام از نظر امامیه به تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان بود.^۷

به‌طور کلی می‌توان اهداف امامیه را در تأسیس سازمان وکالت این‌گونه برشمرد:

۱. هدایت سبلی شیعیان و در صورت امکان احقاق حق خلافت اهل بیت (علیهم‌السلام)؛

۱. فرای، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ص ۳۵.

۲. عمر، *طبیعة الدعوة العباسیة*، ص ۹۹.

۳. پطروشفسکی، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ص ۶۸.

۴. بروکلیمان، *تاریخ الشعوب الاسلامیة*، ص ۱۶۷.

۵. زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۸۹.

۶. پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۷۳.

۷. قاجالی‌قناد، «جریان‌شناسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۸، ص ۵۴.

۲. ترویج معارف شیعی و تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان؛

۳. برقراری ارتباط با شیعیان و جمع‌آوری منابع مالی.

امامیه به دنبال جذب شیعیان سنی و جریان‌های چند روزه نبود، بلکه با ترویج اعتقادات امامی و تأسیس سازمان وکالت سعی داشت به اهداف چندگانه سنی - اعتقادی دست یابد. امامیه تنها رسیدن به مخالفت را مطمح نظر نداشت، بلکه درصدد ترویج اعتقادات شیعی خود و تحکیم مذهب اهل بیت علیهم‌السلام نیز بود. در این مکتب، دستیابی به حکومت فرع و ترویج مفاهیم شیعه نیز اصل بود. پیروانی که از این راه به دست می‌آمدند، شیعیان اعتقادی بودند که با رهبران دچار تضاد عقیدتی نمی‌شدند. امام صادق علیه‌السلام به دلیل مقتضیات زمان از مسائل سنی فاصله گرفت و تربیت نیروهای زبده و معتقد به باورهای شیعی را در دستور کار قرار داد. هنگام قیام عباسیان و ظهور پرچم‌های سیاه، ابوبکر حضرمی و ابان بن تغلب از حضرت پرسیدند: اوضاع را چگونه می‌بینید؟ امام فرمود: «در خانه‌های خود بنشینید و هرگاه دیدید ما گرد مردی جمع شده‌ایم، با سلاح به سوی ما بشتابید.»^۱ این امر نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام در پی فرصتی برای بازبازی حق اهل بیت علیهم‌السلام بوده است؛ اما آن را بسته به فراهم شدن زمینه‌های آن می‌دانسته است.

امامان دیگر نیز همین روش را در دوران پس از او ادامه دادند و به تربیت شیعیان و حل مشکلات آنان پرداختند. سازمان وکالت یکی از ابزارهای ائمه علیهم‌السلام برای این منظور بود. این سازمان شبکه وسیعی از نمایندگان را در سراسر جامعه اسلامی تشکیل داده بود.^۲ یکی از کارکردهای سنی این سازمان، انتقال دستورهای سنی امامان علیهم‌السلام به شیعیان بود. از جمله این

۱. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. سازمان وکالت سازمانی هرمی بوده است که رهبر آن (ائمه علیهم‌السلام) در رأس آن قرار داشتند. (جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، ص ۱۷۵) پس از امام وکلای ارشد قرار داشتند و پس از آنان نیز وکلای نواحی بودند که در مناطق مهم مستقر شده و یک ناحیه تحت سرپرستی آنها قرار داشته است. در نهایت نیز وکلای مستقر در شهرهای مختلف بودند که با افراد عادی در ارتباط بودند.

اقدامات دستور به کنارگیری از برخی قیامها بود که توسط سازمان به شیعیان انتقال می‌یافت. برای نمونه امام صادق علیه السلام در یکی از این موارد به یاران خود فرمود: «زبان‌های خود را نگه دارید و از خدای خود بیرون نیایید؛ زیرا آنچه به شما اختصاص دارد، به شما نمی‌رسد»^۱. امامان شیعه علیهم السلام به تصرف قدرت و حفظ آن از هر طریق معتقد نبودند. در واقع روش سیاسی آنان، اصلاح ساختار قدرت و بیرون آوردن آن از دست ناهالان بوده است. به باور امامیه ملامت آنها از طرف خدا ابلاغ شده بود و خلافت در صورتی برای آنها تحقق می‌یافت که با اقبال واقعی مردم همراه باشد. شخصی به نام سیدر روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: چه چیز شما را از قیام باز داشته است؟ امام علیه السلام فرمود: مگر چه شده است؟ سیدر گفت: دوستداران، شیعیان و یاوران شما بسیارند. به خدا سوگند اگر امیرالمؤمنین این مقدار یاور داشت، کسی در خلافت طمع نمی‌کرد! امام علیه السلام فرمود: یاوران من چند نفرند؟ سیدر گفت: صد هزار نفر. امام فرمود: صد هزار! او گفت: بله بلکه دویست هزار. امام علیه السلام فرمود: دویست هزار! سیدر گفت: آری، بلکه نصف دنیا. امام سکوت کرد. سیدر گوید: راهی سرزمین «ینبع» شدیم. امام علیه السلام در میان راه چشمش به جوانی افتاد که چند رأس بزغله را می‌چراند. سپس فرمود: اگر تعداد شیعیان من به عدد این بزغله‌ها بود، از قیام و نهضت باز نمی‌ایستادم. سیدر می‌گوید: بزغله‌ها را شمردم، هفده رأس بودند.^۲

مخفیانه بودن این سازمان خود لیبلی بر سببسی بودن برخی اقدامات آن است. اقدام عبلیان در دستگیری تعدادی از وکلا نظیر ابوعلی راشد، عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند^۳ و تحت نظر قرار دادن امامان علیهم السلام نیز ماهیت سیاسی سازمان را نشان می‌دهد. وکلا همچنین رابطه بین امام علیه السلام و شیعیان بودند و تبیین طریق از جان امام علیه السلام و شیعیان حفاظت می‌کردند و

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۳. کشی، *رجال کشی*، ص ۶۰۳، ح ۱۱۲۲؛ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۳۵۱.

از سوی حسلبیت خلفا نسبت به آنان را نیز کاهش می‌داند.^۱ برای نمونه امام کاظم علیه السلام مدتی ارتباطات خود را به حداقل رساند و تملی ارتباطهای او از طریق مفضل بن عمر انجام می‌شد.^۲ امامان علیهم السلام از سازمان در جهت اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز استفاده می‌کردند. حضور شخصیت‌های علمی مانند مفضل بن عمر در سازمان سبب می‌شد مسائل دینی و عقیدتی شیعیان پلسخ داده شود. در زمانی که عقاید مختلف شیعی از زیدیه و اسماعیلیه گرفته تا غالی‌گری، شیعه را تهدید می‌کرد، وجود شبکه‌ای از وکیلان امام علیه السلام باعث می‌شد که شیعیان همواره از نظرهای امام علیه السلام درباره آنان باخبر باشند و کمتر جذب این گروه‌ها شوند. همچنین از عمده‌ترین فعالیت‌های سفرا در دوره غیبت صغرا، مبارزه با غالیان بود^۳ که برای حفظ شیعه از تفکر انحرافی آنان انجام می‌شد.

سازمان در یک کارکرد اجتماعی مهم ارتباط شیعیان را با امام علیه السلام برقرار می‌کرد. با این خط ارتباطی، امام علیه السلام می‌توانست بدون حضور مستقیم، پلسخگوی مسائل شیعیان در نقاط مختلف باشد و از سوی وجوه مالی نیز از این طریق جمع‌آوری شود. اقدامات سازمان در جمع‌آوری وجوه شرعی و اموال سبب شده است که برخی نویسندگان هدف اصلی از تأسیس سازمان وکالت را جمع‌آوری منابع مالی بدانند.^۴ اما به نظر می‌رسد این عمل تنها یکی از کارکردهای سازمان بوده است. حسلبیت خلفا نسبت به اقدامات سازمان، مخفی بودن آن و انتشار افکار و دیدگاه‌های امام علیه السلام از طریق سازمان و عملکرد نواب اربعه در دوره غیبت صغرا، نمودار کارکردهای دیگر سازمان است. همچنین در صورتی که هدف را جمع‌آوری اموال بدانیم، باز این پرسش مطرح خواهد بود که این اموال به چه منظوری دریافت می‌شد و چرا

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۴۹.
۲. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۴۷؛ مملقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۴۰، رقم ۱۲۰۸۴.
۳. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.
۴. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۴. البته وی وجود اهداف دیگر را انکار نکرده است.

حاکمان نسبت به جمع‌آوری آن حساس بودند؟

در دوره‌هایی که امامان علیهم‌السلام زندانی می‌شدند، یا در حصر قرار می‌گرفتند، نقش سبیل‌سیاهی - منهبی سازمان افزایش می‌یافت؛ آن‌گونه که کارگزاران امام علیهم‌السلام مسئولیت بیشتری در گردش امور می‌یافتند. به تدریج رهبری و کالت تنها مرجعی شد که می‌توانست حقیقت امام جدید را اثبات کند.^۱ برای نمونه امام جواد علیهم‌السلام به وکیل مهم خود محمد بن فرج وصیت کرد که بعد از وفاتش از امام هادی علیهم‌السلام فرمان بگیرد.^۲ این امر بی‌گمان سبب نجات شیعیان از حیرانی و فرقه‌گرایی پس از وفات امامان می‌شد.

اصول سازمان و کالت امامیه

اصول سازمان و کالت امامیه به‌بلین قرار بوده است:

۱. تقیه و نهن‌کاری

سازمان و کالت امامیه نیز مانند سازمان دعوت، مخفیانه عمل می‌کرد. شرایط سخت سبیل‌سیاهی حاکم سبب می‌شد هرگونه فعالیت علنی آنها با برخورد نظمی حاکمیت روبه‌رو شود. به همین دلیل، فعالیت پنهانی و تقیه به‌عنوان یک اصل در این سازمان مطرح بود. سابقه تقیه به زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نجات عمار یاسر از دست مشرکان بازمی‌گردد و قرآن^۳ نیز آن را مجاز می‌شمرد. به نظر می‌رسد امام صادق علیهم‌السلام نخستین کسی است که در امامیه به تقیه را پایه‌گذاری و آن را عملی کرده است.^۴ برخی نیز معتقدند که امام باقر علیهم‌السلام تقیه را مطرح کرده و تا پیش از وی روایتی در این باب وجود ندارد. در نتیجه تقیه به‌عنوان اقتضای شرایط توصیه شده است.^۵ در هر

۱. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۳. آل‌عمران (۳): ۲۸.

۴. مادلونگ، «شیخ امامی و زیدی در ایران»، کیهان اندیشه، ش ۵۲، ص ۱۵۱.

۵. جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۴.

بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه □ ۱۲۱

صورت تقیه به معنویان اصلی دینی در روایات امام صادق علیه السلام و احتمالاً در واکنش به شرایط زمان مانند شرایط سخت سیاسی و افرای گری برخی شیعیان مطرح شده است. امام علیه السلام در چندین روایت، تقیه را لازم دین داری شمرده است؛ از جمله می فرماید:

از دین خود بترس و آن را با تقیه حفظ کن؛ زیرا کسانی که تقیه نمی کنند، ایمان ندارند.^۱

تقیه دین من و پدران من است و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد.^۲
هر کس تقیه نکند، دین ندارد.^۳

چنان که پیداست، تقیه به از نظر امام صادق علیه السلام شرط لازم دین داری قلمداد شده است. از سوی دیگر، امام علیه السلام کسانی را که رازش را آشکار می کردند، لعن نموده است. ابن مسکان نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

گروهی مرا امام خود می پندارند. به خدا قسم من پیشوای آنان نیستم! خداوند آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می کنم، آنان آشکار می کنند! ...^۴

توصیه به اکید امام علیه السلام بر تقیه به نشان دهنده لزوم پنهان کاری برای حفظ شیعه بوده است. سازمان وکالت نیز از این امر مستثنا نبود. امام علیه السلام وکلایی را که رعایت کننده این اصل نبودند، مورد عتاب قرار می داد. معالی بن خنیس یکی از وکلای امام صادق علیه السلام بود که آشکارا به جمع آوری اموال برای امام علیه السلام می پرداخت. این امر سبب گرفتاری وی و قتل او به دست حکومت شد.^۵ حفص بن نسیب روایت می کند: در آن روزها که معالی بن خنیس کشته شده

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۱۹ و ۲۲۴؛ *در علملی، وسائل الشیعة*، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۳. همان؛ کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. نعمانی، *الغیبة*، ص ۳۷.

۵. کشی، *رجال کشی*، ص ۳۸۱؛ طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۳۴۷؛ مملقانی، *تنقیح*

بود، نزد آن حضرت رفتیم. امام علیه السلام به من فرمود: «ای حفص! من چیزهایی به معنی گفته بودم که ما و آنها را منتشر کرد و خود را دم تیغ داد. من به او گفته بودم که ما را سخنی است که هر کس آن را نگاه دارد، خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و نیای او را از آسیب مصون می‌دارد و هر کس آن را منتشر نماید، خداوند دین و نیایش را از او می‌گیرد»^۱.

فعالیت آشکار معنی سبب شد وی به اتهام جمع آوری کمک مالی برای محمد نفس زکیه^۲ دستگیر شود و حتی بدین بهانه امام علیه السلام^۳ نیز احضار گردد. بی‌شک پنهان کاری، این حرب را از حاکمیت می‌گرفت؛ چنان که نصر بن قابوس لخمی بیست سال وکیل امام صادق علیه السلام بود و کسی بر این امر اطلاع نیافت.^۴

امام علیه السلام خود در رعایت اصل تقیه پیش‌گام بود. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق علیه السلام در حیره به سر می‌برد، فرستاده ابوالعباس سفاح برای او لبلسی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام علیه السلام آن را پوشید و فرمود: «**اَمَا اَتِي اَلْبَسَةُ وَاَنَا اَعْلَمُ اَنَّهُ لِبَاسِ اَهْلِ النَّارِ**؛ من آن را می‌پوشم، در حالی که می‌دانم لباس اهل آتش است».

تقیه امام صادق علیه السلام در وصیت او نیز نمودار است؛ منصور به حاکم ملین محمد بن سلیمان دستور داده بود که وصی امام علیه السلام را بیابد و او را به قتل رساند. اما وی به منصور نوشت که پنج نفر وصی جعفر بن محمد هستند: منصور، محمد بن سلیمان، عبدالله افطح، حمیده

مرکز تحقیقات کاتبین علوم اسلامی

المقال في علم الرجال، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۱۹۹۴.

۱. نعمانی، *الغیبة*، ص ۳۸.

۲. ابن طاووس، *مهیج الدعوات*، ص ۱۹۸؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۱، ص ۲۹۴.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۷؛ ابن طلحه *مطالب السؤل في مناقب آل رسول*، ص ۲۸۷.

۴. طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۳۴۷.

۵. کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۴۴۹؛ حر علملی، *وسائل الشیعه*، ج ۴، ص ۳۸۴.

همسرش و موسی بن جعفر. منصور با دیدن این نمله دستور خود را لغو کرد.^۱ با تلاش امامان علیهم السلام رفته رفته به این اصل در سازمان نهاده شد و سازمان به مشکلی کلاً مخفی فعالیت خود را دنبال می‌کرد. فعالیت‌های مخفیانه برخی وکلا مانند مفضل بن عمر سبب شد شیخ مفید آنها را بطلان (رازدار) معرفی کند.^۲ موسی بن بکر نقل کرده است که من خدمتگزار ابوالحسن بودم و هرگز ندیدم چیزی به دست او برسد، مگر از طرف مفضل بن عمر. همچنین مشاهده کردم که فردی چیزی را می‌آورد، ولی امام آن را نمی‌پذیرفت و می‌گفت آن را به مفضل برسان.^۳

اعضای سازمان برای مخفی کردن کارهای خود به فعالیت تحت عناوین دیگر روی آورده بودند: عثمان بن سعید در زمان امام عسکری علیه السلام اموال را در ظروف روغن حمل می‌کرد و تحویل امام علیه السلام می‌داد.^۴ لقب سمّان برای سفیر دوم، محمد بن عثمان نیز نشان می‌دهد که وی نیز در همین پوشش فعالیت می‌کرده است.^۵ همچنین سستیار وی، محمد بن احمد بن جعفر قمی نیز ملقب به قطّان بود که برخی این لقب را بدین معنا گرفتند که وی پارچه فروشی را برای فعالیت مخفی انتخاب کرده بود و اموال را در پارچه می‌پیچید و به سفیر می‌رساند.^۶ نواب چهارگاهه امام دوازدهم علیه السلام نیز نام وجود امام علیه السلام را از خلفا پنهان می‌کردند.^۷ در این زمینه توقیعی نیز از سوی ناحیه مقلّسه بدین بیان صادر شده بود: «هرکس نام مرا در مجلس علمه ببرد، ملعون است».^۸

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۷.
۲. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۱۶.
۳. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۴۷.
۴. همان، ص ۳۵۴؛ امین علملی، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۴۷.
۵. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۴.
۶. همان، ص ۲۹۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.
۷. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۵۰.
۸. ملعون ملعون من سمانی فی مجلس من الناس (صدوق).

سفرای چهارگانه به به کتمان و پنهان کاری ملتزم بودند.^۱ برای مثال، حسین بن روح به مذهب اهل سنت تظاهر می کرد.^۲ وی حتی در محفل خلفا خادم خود را به خاطر نلسزا گفتن به معاویه اخراج کرد.^۳

۲. انتخاب اعضا از سوی شخص امام علیه السلام

حسب سلیبت موضوع فعالیت سازمان و لزوم اطمینان به کارگزاران آن موجب می شد که امامان علیهم السلام شخصاً و با تفتی خاص به انتخاب وکلا بپردازند. البته این امر به معنای انتخاب فردی نبود، بلکه امام علیه السلام تصمیم گیرنده نهایی بود. در برخی موارد وکلای ارشد در انتخاب وکیلان اعمال نظر می کردند و سرانجام امام علیه السلام طی نامه ای به وکلای دیگر و سرشناسان منطقه و مردم آن نواحی، وکیل را معرفی می کرد. معرفی وکلا به سرشناسان محلی از آن روی بود که در صورت اطمینان آنان به درستی وکالت، علم به مردم نیز از آنها تبعیت می کردند.^۴

اوج رازداری امام علیه السلام در انتخاب وکیل ارشد بود. ابوسهل نوبختی در وصف حسین بن روح نوبختی و در پاسخ به این سؤال که چرا خود او به نیابت امام دوازدهم علیه السلام انتخاب نشده است، چنین گفت: «آنان [= ائمه علیهم السلام] بدانچه می کنند، آگاه ترند. من فردی هستم که با دشمنان مناظره دارم و اگر مانند ابن روح از مکان اختفای امام آگاهی داشتم، شاید آن را افشا می کردم. اما ابن روح چنان است که اگر حضرت زبیر عباسی او پنهان شده باشد و دشمنان برای افشای مکان وی، او را قطعاً قطع می کنند، حاضر به کنسار زدن عبا و افشای

مرکز تحقیقات کاتبین علوم اسلامی

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲

۱. صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۷۰.

۲. همان، ص ۴۷۱؛ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۸۵.

۳. همان، ص ۳۸۶؛ حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۱۸۰.

محل امام نخواهد شد»^۱.

امامان علیهم السلام با شناختی که از اصحاب و مناطق شیعه نشین داشتند، افراد را متناسب با هر منطقه به وکالت منصوب می‌کردند. در این نصبها معمولاً بومی بودن لحاظ می‌شد. آنان همچنین صالح‌ترین و لایق‌ترین اصحاب را به‌عنوان واسطه خود با دیگران برمی‌گزیدند.^۲ مثلاً امام موسی کاظم علیه السلام مفضل بن عمر را انتخاب کرد و دستور داد اموال را به او تحویل دهند.^۳

ائم علیهم السلام برای وکلایی که از دنیا می‌رفتند نیز جایگزین انتخاب می‌کردند.^۴ برای مثال در عصر امام هادی علیه السلام با درگذشت علی بن حسین عبیدرّه (وکیل مدائن، بغداد و قرای سواد)، ایشان ابوعلی راشد را به جای وی نصب کرد و موضوع را طی نامه‌ای به شیعیان اعلام نمود.^۵

۳. نظارت مستقیم امام علیه السلام بر وکلا و مراقبت از آنان

امامان علیهم السلام برای اینکه سازمان کار خود را به‌درستی انجام دهد، بر وکلا نظارت مستقیم داشتند و از آنان مراقبت می‌کردند. این نظارت جنبه‌های گوناگونی داشت. برای مثال، رفتار مردم با وکیل امام عسکری علیه السلام در نیشابور سبب شد که امام علیه السلام به شیعیان آنجا نامه بنویسد و وکیل خود را تأیید کند.^۶

گاه مراقبت از وکلا در جهت دفع خطر از آنان بود. امام دوازدهم علیه السلام به وکلای خود از جمله محمد بن احمد توقیع میثقی بر خودداری از دریافت وجوه شرعی صادر فرمود. چندی

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۳۵.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۱۷۹.

۵. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۶. همان، ص ۵۷۹.

بعد جلسوس خلیفه با وی ملاقات کرد و وجوهی را تحویل داد، ولی او این وجوه را رد کرد و از خطر مصون ماند.^۱ در موردی دیگر، در زمان امام کاظم علیه السلام علی بن یقطین و اسماعیل بن احمد، اموالی را به همراه دو نفر به مدینه می‌فرستند. امام علیه السلام در خارج از مدینه اموال را تحویل گرفت و آن دو نفر را به عراق بازگرداند.^۲

امامان علیهم السلام همچنین وکلا را از دخالت در قلمرو یکدیگر منع می‌کردند. برای نمونه امام هادی علیه السلام هنگامی که دو وکیل او به نامهای ایوب بن نوح بن دراج (وکیل کوفه) و ابوعلی راشد (وکیل بغداد، مدائن و قرای سواد) در حوزه یکدیگر وارد شدند، آنان را از دخالت در حوزه یکدیگر منع کرد.^۳ حل اختلافات وکلا نیز در حیطه نظارت امام علیه السلام قرار می‌گرفت. اختلافهای وکیلان پدیده‌های ناگوار برای سازمان داشت. برای مثال، درگیری بین علی بن جعفر همای و فارس بن حاتم قزوینی سبب شده بود که شیعیان نسبت به وکلا دچار حیرت و بدبینی شوند. امام علیه السلام با اقدام علیه فارس رفته رفته وی را حذف کرد و امور را به علی بن جعفر سپرد.^۴

مبارزه با فساد و خیانت در سازمان نیز جنبه دیگری از نظارت امام علیه السلام بر سازمان بود. برای نمونه یکی از وکلای امام صادق علیه السلام که در اموال حضرت خیانت کرده بود. پس از مراجعه نزد وی مورد بازخواست قرار گرفت.^۵

۴. نظم و تدبیر در امور

انجام صحیح فعالیت‌های سازمان، وکالت در گرو نظم و تدبیر بود. رعایت دستورهای امام علیهم السلام به عنوان امام و رهبر سازمان بر همه اعضای سازمان واجب بود. وجوه مالی نیز از طریق

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲۵؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

۲. اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمّة*، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. کشی، *رجال کشی*، ص ۵۱۴.

۴. همان، ص ۵۲۸ - ۵۲۲.

۵. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۹۸.

شبکه وکیلان جمع‌آوری و به صورت منظم برای امام علیه السلام ارسال می‌شد و طبق دستور ایشان به مصرف لازم می‌رسید.

رعایت اصل نظم و تدبیر، به برپایی اصولی مانند تقیه و نهان‌کاری، نظارت مستقیم و انتخاب وکیلان (از سوی امام علیه السلام) کمک می‌کرد. از آنجا که یکی از مهم‌ترین دلایل وجودی سازمان ایجاد خط ارتباطی میان امام علیه السلام و شیعیان بود، وکیلان باید از ابزار مناسب برای ایجاد این خط استفاده می‌کردند. بنابراین آنها از راه‌های گوناگون با امام علیه السلام رابطه داشتند و شبکه وکالت را به او متصل می‌کردند. این ارتباط گاه حضوری بود. مثلاً امام صادق علیه السلام با برخی وکلا و مردم به صورت حضوری ملاقات می‌کرد^۱ اما این ارتباط به هم‌وزات افزایش سخت‌گیری حاکمان عباسی کاهش می‌یافت و به ارتباطات دیگر نظر دیدار در حج - که امنیت بیشتری داشت - تبدیل می‌شد.

روش دیگر ارتباط، مکاتبه بود. در عصر امامین عسکریین علیهم السلام و غیبت صغرا بیشتر از این روش استفاده می‌شد.^۲ در زمان حبس امام کاظم علیه السلام نیز وی دستورهای خود را از طریق یکی از وکلایش به نام حسین بن مختار به خارج زندان می‌فرستاد.^۳

روش ارتباطی دیگر، بهره‌گیری از پیک و نمایندگان مخصوص بود که غالباً بین امامان علیهم السلام و وکلای نواحی ارتباط برقرار می‌کردند. این پیکها بیشتر از میان کسانی انتخاب می‌شدند که با سازمان ارتباطی نداشتند. آنان معمولاً از ماهیت سفرشان نیز باخبر نبودند.^۴ این روش نیز در اعصاری که شرایط بر شیعیان سخت بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت. مثلاً در زمان معتضد عباسی، وکلای قم وجوه شرعی و اموال را به وسیله تجاری که عازم بغداد بودند، تحت

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۴۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۲۴۳.

عنوان کالای تجاری، به طرف معلله که در حقیقت سفیر حضرت بود، تحویل داده بودند.^۱ امام علیه السلام به عنوان رهبر سازمان دستورهایی برای انجام فعالیت‌های سازمانی به وکلا ابلاغ می‌کرد. مثلاً در زمان امام هادی علیه السلام دستورالعمل‌هایی برای وکلا فرستاده شد.^۲ این امر حاکی از برنامه‌ریزی دقیق امامان برای فعالیت سازمان بوده است. امامان علیهم السلام به تنظیم و اصلاح روابط وکلا نیز اقدام می‌کردند. نهمه امام هادی علیه السلام به ابوعلی راشد و ایوب بن نوح مبنی بر عدم دخالت در حوزه وکالت یکدیگر، از این دست اقدامات بوده است.^۳

۵. اطاعت محض از امام

وکلا با اعتقاد به امامت، مطیع امام علیه السلام بودند. بی‌شک نافرمانی از امام علیه السلام موجب بی‌نظمی و انحراف از اهداف سازمان می‌شد و امام علیه السلام نیز آن را برنمی‌تافت.^۴ امام هادی علیه السلام در نامه خود به ابوعلی راشد و ایوب بن نوح آنان را به اطاعت از امامشان فراخواند.^۵ از سوی دیگر، فرمان‌برداری وکلا مورد تمجید امامان علیهم السلام نیز قرار می‌گرفت. برای مثال، امام جواد علیه السلام پس از درگذشت محمد بن سنان، او را به خاطر اطاعت‌پذیری‌اش ستود.^۶ اطاعت محض از امام علیه السلام بی‌گمان سبب هماهنگی و اجرای بهتر اقدامات سازمان می‌شد.

بررسی تطبیقی و نتیجه

بررسی تطبیقی این دو سازمان نشان می‌دهد که هر دو در اهداف و اصول تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته‌اند. داشتن هدف سببسی مشترک، یعنی مقابله با حاکمان و اعتقاد به

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.
۲. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.
۳. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.
۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۲۹۱.
۵. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۴.
۶. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۸.

حق بنی‌هاشم برای خلافت، نقطه‌مشتترک این دو در اهداف بود. تفاوت آنها در اهداف دیگر را نیز می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. سازمان دعوت صرفاً بر مبنای اهداف سیمسی خود فعالیت می‌نمود؛ درحالی‌که سازمان وکالت براساس اهداف سیمسی - اعتقادی حرکت می‌کرد. این امر موجب تضاد اهداف سیمسی بین رهبران دعوت عبلیسی و پیروان می‌شد، ولی در سازمان وکالت چنین تضادی بین امام و شیعیان مشاهده نمی‌شود.

۲. در نظر گرفتن اهداف سیمسی صرف در دعوت عبلیسی، سبب اهمیت ندادن آنان به اعتقادات پیروان می‌شد. نقطه‌مشتترک همه این افراد براندازی امویان بود. در سازمان وکالت تنها شیعیان اعتقادی گرد امام علیه السلام جمع می‌شدند و در جهت اهداف وی حرکت می‌کردند.

۳. سازمان وکالت افزون بر اهداف سیمسی دارای اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز بود. این اهداف، ترویج عقاید صحیح املی و مبارزه با عقاید انحرافی تا برقراری ارتباط با امام و جمع‌آوری وجوه مالی را در بر می‌گرفت.

شباهت‌های دو سازمان در اصول را نیز می‌توان چنین برشمرد:

۱. هر دو سازمان دعوت و وکالت سازمان‌هایی سرّی بوده‌اند که اصل پنهان‌کاری را برای مخفی ماندن فعالیت‌هایشان در دستورکار قرار داده بودند. رعایت این اصل سبب می‌شد که آنها از خطر نابودی به‌سخت حاکمان زمان مصون بمانند.

۲. هر دو سازمان براساس نظم و برنامه‌های منظم عمل می‌کردند و رهبران نیز با برنامه‌های سنجیده آنها را هدایت می‌نمودند.

۳. اصل اطاعت محض از رهبر و امام، اصلی مشترک در هر دو سازمان بود که سبب می‌شد نظم و هماهنگی بیشتری بر سازمان حاکم باشد.

تفاوت‌های دو سازمان در اصول نیز بدین شرح است:

۱. در سازمان دعوت به تلیل سیمسی بودن اهداف، رسیدن به قدرت به هر طریق یک اصل بود؛ درحالی‌که در سازمان وکالت (با اهداف چندگانه) این‌گونه نبود. این اصل در سازمان دعوت موجب اعمالی برخلاف اخلاق شد؛ نظیر از بین بردن رقبا، کشتار فراوان به هنگام قیام

و قبضه نمودن خلافت با قهر و غلبه اما سازمان وکالت املیه بر اساس اعتقادات شیعی عمل می‌کرد و رعایت دین و اخلاق در دستور کار وکلا و شیعیان قرار داشت. استفاده از قدرت، زمانی در املیه اهمیت داشت که مشروع و در خدمت مفاهیم دینی باشد، از این رو پیروزی با قهر و غلبه معنایی نداشت.

۲. امام علیه السلام با نظارت مستقیم بر عملکرد وکلا و شیعیان، با هرگونه انحراف مبارزه می‌کرد و دستورهای لازم را برای اصلاح صادر می‌نمود. در سازمان دعوت، نظارت مستقیم اصل نبود و نظارت به صورت سلسله‌مراتبی از بالا به پایین اعمال می‌شد.

۳. در سازمان وکالت، امام علیه السلام مستقیماً وکلا را برمی‌گزید؛ حال آنکه در سازمان دعوت بسیاری از داعیان با واسطه انتخاب می‌شدند. برای نمونه نقبای دوازده‌گانه توسط بکر بن مهران انتخاب شدند.^۱

در سازمان وکالت به تحلیل اعتقادی بودن آن، امام علیه السلام در انتخاب افراد وقت بیشتری می‌کرد و وکلای مناطق را متناسب با شرایط تعیین می‌نمود و وکیل انتخاب شده نیز با نامه امام علیه السلام به شیعیان معرفی می‌شد. اما در سازمان دعوت تنها توان اجرایی مطمح نظر بود و امام عباسی تنها سران اصلی دعوت را تعیین می‌کرد و مسئولیت اداره امور را برعهده آنان می‌گذارد. از نامه‌نگاری نیز فقط در مورد معرفی سران دعوت استفاده می‌شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آربری، آ. *مجموعه کتب دیگران، تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
۳. آقاجانی قناد، علی، «جریان‌شناسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۵.

۱. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، ص ۲۱۳.

۴. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ ق - ۱۹۶۵ م.
۵. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر**، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م.
۶. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، علی، **مناقب آل ابی‌طالب**، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۷. ابن‌طاووس، سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر، **مهج الدعوات**، قم، دارالذخائر، ج اول، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن‌طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، **الفخري فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامية**، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربي، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۷ م.
۹. ابن‌طلحه، محمد، **مطالب السؤل فی مناقب آل رسول**، بیروت، مؤسسه بلاغ، ج اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ابن‌عبری، غریغوریوس الملطي، **تاریخ مختصر الدول**، تحقیق انطون صالحانی الیسوعي، بیروت، دار الشرق، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۲ م.
۱۱. ابن‌قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، **الإمامة و السياسة المعروف بتاریخ الخلفاء**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، ج اول، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، **مقاتل الطالبین**، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۱۳. احمدی، علیرضا و دیگران، **نگرشی جامع به**

- مدیریت استراتژیک، تهران، تولید دانش، چ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة في معرفة الائمة*، تبریز، بني‌هاشمی، چ اول، ۱۳۸۱ ق.
۱۵. اشعري قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۶. الله اکبري، محمد، *عباسيان از بعثت تا خلافت*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۱.
۱۷. امين عاملي، سيد محسن، *أعيان الشيعة*، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. بروكلمان، كارل، *تاريخ الشعوب الاسلامية*، ترجمه نبيه امين فارس و منير البعلبكي، بيروت، دارالملايين، الطبعة الخامسة، ۱۹۶۸ ق.
۱۹. البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، *انساب الأشراف*، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، ۱۳ مجلد، بيروت، دار الفكر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م.
۲۰. پطروشفسكي، ايلياپاوليچ، *اسلام در ايران از هجرت تا پايان قرن نهم هجري*، ترجمه كريم كشاورز، تهران، پیام، چ هفتم، ۱۳۶۳.
۲۱. پیشوایی، مهدي، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق، ۱۳۷۶.
۲۲. جباري، محمد رضا و محمد كاظم ملبوبي، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه؛ مراحل شکل‌گیری و عوامل پیدایش»، *تاریخ در آینه پژوهش*، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹.
۲۳. جباري، محمد رضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

- امام خمینی، چ دوم، ۱۳۸۲.
۲۴. الجرّ، خلیل، **فرهنگ لاروس**، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، چ هفتم، ۱۳۷۶.
۲۵. جعفری، حسین محمد، **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سیزدهم، ۱۳۸۶.
۲۶. جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**، قم، انصاریان، ۱۳۸۵.
۲۷. چالرز، آلن اف، **چیستی علم**، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت، چ اول، ۱۳۷۸.
۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. حسین، جاسم، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام**، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۷.
۳۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵ م.
۳۱. دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۳۲. دینوری، احمد بن داود، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ق.
۳۳. رابینز، استیفن، **تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)**، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران، شرقی، چ بیست و دوم، ۱۳۸۷.
۳۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران، امیرکبیر، چ سیزدهم، ۱۳۸۹.
۳۵. زیدان، جرجی، **تاریخ التمدن الاسلامی**، ج ۱، بیروت، منشورات دارالمکتبة الحیاء، بی‌تا.
۳۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و**

٣٧. **النحل**، تصحيح احمد فهمي محمد، قاهره، مكتبة الحسين التجارية، الطبعة الاولى، ١٩٤٨ م .
٣٧. صدر، سيد محمد، **تاريخ الغيبة الصغرى**، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، ١٣٦٢ .
٣٨. صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه، **كمال الدين و تمام النعمة**، قم، دارالكتب الاسلامية، ج دوم، ١٣٩٥ ق .
٣٩. طبري، محمد بن جرير، **تاريخ الأمم و الملوك**، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، ١١ جلد، بيروت، دارالتراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ ق - ١٩٦٧ م .
٤٠. طوسي، محمد بن حسن، **كتاب الغيبة**، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الثانية، ١٤١٧ ق .
٤١. عطوان، حسين، **الدعوة العباسية □ تاريخ و تطور**، بيروت، دارالجيل، بي.تا .
٤٢. عطوان، حسين، **الدعوة العباسية □ مبادئ و أساليب**، بيروت، دارالجيل، بي.تا .
٤٣. عمر فوزي، فاروق، **طبيعة الدعوة العباسية**، بغداد، مكتبة الفكر العربي للنشر و التوزيع، ١٩٨٧ م .
٤٤. فان فلوتن، **السيادة العربية و الشيعة و الاسرائيليات في عهد بني امية**، ترجمه حسن ابراهيم حسن و محمد زكي ابراهيم، قاهره، مكتبة النهضة بالمصر، الطبعة الثانية، ١٩٦٥ م .
٤٥. فراي، ر. ن، **تاريخ ايران از اسلام تا سلاجقه**، ترجمه حسن انوشه، تهران، اميركبير، ج اول، ١٣٦٣ .

۴۶. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۶۲.
۴۸. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *زین الاخبار*، تصحیح و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چ اول، ۱۳۶۳.
۴۹. مادلونگ، ویلفرد، «تشیع امامی و زیدی در ایران»، *مجله کیهان اندیشه*، ترجمه رسول جعفریان، ش ۵۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
۵۰. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال في علم الرجال*، تهران، جهان، بی تا.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. مختارالعبادی، احمد، *في التاريخ العباسي و الفاطمي*، بیروت، دارالنهضة العربیة، بی تا.
۵۳. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۵۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد*، ترجمه رسولي محلاتي، تهران، نشر فرهنگ اسلامي، چ ششم، ۱۳۷۸.
۵۶. المقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
۵۷. مقريزي، تقي الدين، *النزاع و التخاصم فيما بين بني امية و بني هاشم*، تعلیق صالح الورداني، مصر، الهدف للاعلام، بی تا.

۵۸. ناشناس، **أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده**، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطیعی، بیروت، دار الطلیعة للطباعة و النشر، ۱۹۷۱ م.
۵۹. نرشی، ابوبکر، **تاریخ بخارا**، ترجمه احمد بن محمد بن نصر، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چ دوم، ۱۳۶۳.
۶۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبة للنعمانی**، تهران، نشر صدوق، چ اول، ۱۳۹۷ ق.
۶۱. ولهاوزن، یولیوس، **تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الي نهاية الاموية**، ترجمه حسین مونس و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، الطبعة الثانية، ۱۹۶۸ م.



مرکز تحقیقات کاتبین علوم اسلامی